

رده‌بندی اندازه دستبرد و بر ساختگی در دست‌نشته‌ها

علی صفی‌پور

پژوهشگر آزاد؛ 1978.danesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۱ تاریخ تصویب: ۸۸/۸/۹

چکیده

هدف: این مقاله به مطالعه میزان دستبرد در یک دست‌نشته، زمان دستبرد در آن و اینکه این دستبرد و بر ساختگی از سوی چه کسی یا چه کسانی انجام گرفته است، می‌پردازد.
روش: روش پژوهش حاضر اسنادی، بررسی تاریخی و از نوع کتابخانه‌ای است.
یافته‌ها: با توجه به نمونه‌هایی که در این پژوهش از آنها یاد می‌شود، اندازه دستبرد در دست‌نشته‌ها را می‌توان در سه رده کلی بدین ترتیب گروه‌بندی کرد: ۱. دست‌نشته‌های بر ساخته بی‌پایه و بی‌بنیاد؛ ۲. دست‌نشته‌های بر ساخته‌ای که پایه و بنیادی داشته‌اند؛ ۳. دست‌نشته‌هایی که اندازه دستبرد آنها با ابهام همراه است. گروه دوم از دست‌نشته‌های بر ساخته، که بخش مهمی از پژوهش را به خود اختصاص می‌دهد باز خود پنج سطح و رویه دارد که عبارتند از: ۱. بر ساختگی در کل یک نوشته؛ ۲. بر ساختگی بخشی، فصلی، و یا صفحاتی از یک کتاب یا رساله؛ ۳. بر ساختگی در سطح جمله و چند جمله؛ ۴. بر ساختگی در سطح واژگانی و عددی؛ ۵. همانند نویسی، که آثار آفریده شده با این ویژگی چندان ناپسند نیست.

واژه‌های کلیدی: بر ساختگی، دست‌نشته‌های بر ساخته، سطح جمله، سطح واژگانی و عددی.

مقدمه

در تاریخ، دستبردهای انجام یافته بر یک دست‌نشته را با نام‌های: برساخته، جعل، مصنوع، مزور و ... می‌شناسند. گزارش‌هایی از برسانندگان و مزوران در تاریخ آمده است، در این گزارش‌ها که در ادامه نمونه‌هایی از آنها خواهد آمد، تنها به نام و شیوه کار برسانندگان اشاره شده است. اما تاکنون در بررسی‌های نسخه‌شناختی پژوهشگران و مصححان به این مسأله و پرسش که برساختگی و دستبرد در دست‌نشته‌ها به چه اندازه بوده، اشاره نشده و به همراه آن به دنبال رده‌بندی اندازه دستبردها و برساختگی‌ها نبوده‌اند تا به این وسیله دانش پژوهشگران و نسخه‌شناسان درباره دست‌نشته‌های برساخته و دستبرده شده، بیش از پیش گسترش یابد. در این گفتار در نظر است با معرفی نمونه‌هایی از دست‌نشته‌های دستبرده و برساخته، به رده‌بندی آنها پرداخته شود تا به کمک این رده‌بندی، به شناخت پژوهشگران نسبت به اندازه دستبرد و برساختگی دست‌نشته‌ها بیش از پیش کمک شود.

یکی از بارزترین نمودهای جعل و برساختگی، همانا کتاب‌سازی است. کتاب‌سازی یکی از مشکلاتی بوده که از روزگار دیرین آدمی در هر فرهنگی با آن درگیر بوده و هست. از تاریخ کتاب‌سازی در ایران باستان چندان گزارشی دیده نمی‌شود، اما پس از اسلام از این مسأله گزارش‌هایی داده شده است که در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود: نخست گزارش‌هایی که در تاریخ‌های اسلامی درباره برساننده‌ای با نام «دانیال جغال» یا «دانیالی» در بغداد، زنده به سال ۳۱۹ هجری مہی، شده است، ابوعلی مسکویه درباره این شخص در رویدادهای سال ۳۱۹ هـ/ ۹۳۱ م. گزارش می‌دهد که چگونه او «کتابها و دفترها ساختی بخطی کهن و قدیم‌نما» می‌ساخته است (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ۲۹۴ و ۲۹۵).^۱ در قابوس‌نامه نیز از برساننده‌ای به نام «ربیع بن مطهر قصری» حکایت شده است که در دیوان صاحب ابن عباد دبیری محتشم بود و خط نیز جعل می‌کرد. تا آنکه از آن کار توبه کرد (عنصرالمعانی، ۱۳۷۸، ۲۱۴).

یکی از القابی که در تاریخ به برسانندگان می‌داده‌اند «المزور» بوده است. نجیب مایل هروی در این باره می‌گوید: مسئله کتابت مزور در میان بعضی کاتبان و دبیران همه ادوار شیوع داشته و به هیچ روی اندرز عنصر المعالی زیاری در سطحی فراگیر پذیرفته نبوده است. بعضی از کاتبان به قدری به تزویر و شبیه‌سازی در کتابت می‌پرداخته‌اند که با شهرت «المزور» در اسناد و نگارش‌های پیشین از آنان یاد شده است. ابن اثیر از کاتبی نام می‌برد به اسم علی بن محمد-الأحدب المزور (۳۷۰ هـ. مهی) که بر جمیع خطوط مسلط بوده و خط دیگر کاتبان را به گونه‌ای باز می‌نوشته که عین اصل آن بوده است (مایل هروی، ۱۳۸۰، ۵۰). ابن جوزی از درگذشت علی بن محمد مزور، که یک برساننده برجسته بود، در روز یکشنبه ۹ رجب سال ۳۷۱ هـ گزارش می‌دهد (ابوالفرج ابن الجوزی، ۱۳۵۸، ۱۱۱/۷).

برای رده‌بندی برساخته‌ها، به‌ویژه دست‌نشته‌ها، یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این که دست‌نشته برساخته آیا اساس و بنیادی داشته است یا خیر؟ یعنی این که آیا برساننده همه آنچه را که نوشته است از ذهن خود بوده، یا در برابر خود نوشته‌ای داشته که از آن الگوبرداری کند. برای نمونه، می‌توان از کتاب «دساتیر آسمانی» یاد کرد. این کتاب نمونه خوبی از یک کتاب سرتاسر برساخته است که به عنوان یک کتاب آسمانی به همگان شناسانده می‌شد.

کتاب «دساتیر آسمانی» در دوران سلطنت اکبرشاه در قرن ۱۰ هـ مهی. بدست شخصی به‌نام آذرکیوان فراهم شد. وی آن را به پیغمبری مجعول از ایران باستان بنام ساسان پنجم نسبت داده و خود آن را برگردانده و گزارشی بر آن نوشت (مصاحب، ۱۳۸۱، دساتیر).

ملا کاوس از پارسیان هند به سبب اختلافی که در میان پارسیان در سر تقویم روی داده بود و یک ماه تفاوت در سال یزدگردی، جشنهای دینی زرتشتی را پس انداخته بود، در سال ۱۷۷۸ م. برابر با سال ۱۱۲۹ هجری مهی با پسرش فیروز به ایران رفت تا از زرتشتیان ایران درباره تقویم آگهی به‌هم رساند و اختلاف را در سر یک ماه یزدگردی رفع سازد. در اصفهان نسخه خطی دساتیر را که یگانه

نسخه بوده به دست آورده با خود به هند برد. ملا فیروز در آن هنگام هنوز جوان بود. پس از سال‌های بسیار رنج که دساتیر را به چاپ رسانیده، در دیباچه آن در تاریخ انتشار چنین گوید:

بُد صد و پنجاه و هشت و یک‌هزار سال، کین گنج نهان شد آشکار

در بمبئی این نسخه خطی که به خط فارسی نوشته شده هنوز در کتابخانه‌ای که به نام ملا فیروز نامزد است، موجود است.

نام پیامبران دساتیری:

- | | | | |
|-----------------|------------------------|----------------|------------|
| ۱. مه‌آباد. | ۲. جی افرام | ۳. شای کلیو | ۴. یاسان |
| ۵. گلشاه | ۶. سیامک | ۷. هوشنگ | ۸. تهمورس |
| ۹. جمشید | ۱۰. فریدون | ۱۱. منوچهر | ۱۲. کیخسرو |
| ۱۳. زرتشت | ۱۴. سکندر ^۲ | ۱۵. ساسان نخست | |
| ۱۶. ساسان پنجم. | | | |

سرتاسر کتابِ برساخته دساتیر، دارای گفته‌های بی‌ارزش و بدون سند تاریخی است و برساخته بودن آن امروزه بر کسی پوشیده نیست؛ اما درباره مطالب بی‌ارزش آن، برای نمونه می‌توان به مدت شهریاری «خاندان آبادیان» اشاره کرد که در شمارش از عددی فراتر از اعداد شناخته شده، بهره برده شده است که این شیوه شمارش هیچ ریشه و سند تاریخی ندارد (پورداد، ۱۳۷۸، ص ۵۳؛ همو، ۱۳۸۰، ۳۱).^۳ استاد پورداد درباره زبان این کتاب که نشانه روشنی بر برساخته بودن آن دارد چنین می‌گوید:

زبان متن دساتیر به زبان‌های کهن ایران چون فرس هخامنشی و اوستایی و پهلوی و پازند نمی‌ماند و نه به لهجه‌های دیگر باستان مانند تخاری و سگزی و سغدی و جز اینها. با زبان سانسکریت هم سر و کاری ندارد و نه با هیچ‌یک از لهجه‌های سرزمین هند. از شعبات زبان‌های یونانی و لاتینی هم نیست. با زبان‌های سامی چون بابلی و عبری و سریانی نیز پیوندی ندارد با زبان‌های چینی نیز خویشی ندارد. همچنین با زبان‌های اقوام سومر و ایلام و قبطی که در حدود چهار یا سه هزار سال پیش از مسیح در سرزمین‌های عراق و خوزستان و مصر می‌زیستند شباهتی ندارد. و نباید هم با هیچ‌یک از زبان‌های کهنه و نو خواه هند و اروپایی خواه سامی و مغولی، پیوستگی داشته باشد زبان تفسیر دساتیر فارسی است، اما چه فارسی، پارسی سره در هر جا که معادل کلمه عربی، لغتی در فارسی

نیافت، خودش ساخت. همین لغت‌های ساختگی است که پارسی درست پنداشته شده و در برهان قاطع و انجمن آرای ناصری رخنه یافته است (پورداد، ۱۳۷۸، ۵۶؛ همو، ۱۳۸۰، ۳۸-۳۹).

به گزارش استاد پورداد، واژه‌های برساخته این کتاب، مایه گمراهی فرهنگ‌نویسان شد و از راه فرهنگ‌ها، در سروده‌های شاعرانی مانند شبیانی و ادیب‌الممالک و فرصت راه یافت و غلط‌های تاریخی آن نیز وارد تاریخ‌های دوران قاجار شد. برای نمونه، فتح‌الله خان شبیانی معاصر ناصرالدین شاه در منتخبات دیوانش که در سال ۱۳۰۸ در اسلامبول به چاپ رسیده، مهاباد، پیغمبر ساختگی دساتیر را در ردیف پیغمبر خودش آورده می‌گوید (پورداد، ۱۳۷۸، ۵۰؛ همو، ۱۳۸۰، ۲۲ - ۲۳):

مهاباد این گفت و احمد همین چه پیچی تو در آن سه عیسوی

کتاب دساتیر آسمانی، نمونه خوبی از یک کتاب‌سازی است و آن هم کتابی بی‌ارزش و بی‌محتوا که سرتاسر، خیانت فرهنگی به همراه داشت. بازگردیم به ادامه گفتار درباره رونویسی و نگارش دست‌نشته. لازم به یادآوری است که الگوبرداری و رونویسی از نوشته پیشین کاری است که هر کاتبی انجام می‌دهد؛ اما در این میان چه تفاوتی است که یکی را برساخته نام می‌نهمیم و دیگری را چنین نامی نمی‌دهیم؟ همچنین اگر در نظر بگیریم که یک دست‌نشته از چند صد سال پیش با تاریخ فرضی پنجم صفر سال ۹۱۷ هجری مهی (قمری) وجود دارد، و در برابر آن اگر کسی امروزه از روی آن دست‌نشته رونویسی کند، اکنون دو دست‌نشته با یک تاریخ وجود دارد، آیا نباید میان هر کدام از آنها تفاوتی قائل شد؟ بدون شک دست‌نشته نخست حقیقی و دومی جعلی است. میان این دو دست‌نشته تفاوتی وجود دارد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد؛ دست‌نشته نخست با تاریخش همخوانی دارد، ولی در نمونه رونویسی شده دومی، ما می‌دانیم که نوشته‌ها متعلق به امروزه است و تاریخ با نوشته‌ها همخوانی ندارد. در نوشته دومی، دروغی نهفته است که این دروغ، موجب تمایز آن نوشته با نوشته نخستین می‌شود. در این صورت، ما با نوعی از دست‌بردهای

برسازندگان روبرو هستیم که کار برسازندگان آنها تنها این است که از دست‌نشته‌ای رونویسی کنند و آن را به زمانی دورتر انتصاب کنند. نمونه‌هایی از این موارد بسیارند. در زیر به نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم.

مینوی از برسازندگان دست‌نشته‌هایی در این زمان نام برده و گفته‌است (مینوی، ۱۳۸۱، ۱۷۰):

«نسخه‌ای از رساله معینه خواجه نصیرالدین طوسی» و از شرح مشکلات آن در کتاب‌خانه حاج حسین آقا ملک (کتابخانه ملی ملک) موجود است که دانشگاه تهران آن دو را به چاپ عکسی در همین سال جاری منتشر کرده است و در آخر رساله دومی این عبارت خوانده می‌شود: «خطوط کوفی این رساله عملیات مرحوم صدرالافاضل است و از این گونه عملیات در کتب از آن مرحوم بسیار، و انا لاقل حسین بن محمد کاظم ملک التّجار عُفی عنه، از مجدالدین پسرش خریداری شد». این مجدالدین که در این عبارت ذکر شده هنوز در حیات است و خطوط مختلف را می‌نویسد و حتی رساله‌ای در فن خط با نمونه‌های مختلف چاپ سنگی منتشر کرده است و فعلاً در دهکده‌ای در جوار تهران منزل دارد و فرزندان او (به نام خانوادگی نصیری) کتب خطی «قدیم» و اشیاء «عتیقه» می‌فروشند و عده‌ای از قبل ایشان نان می‌خورند.

همو در مقاله‌ای به شناساندن شماری از این برساخته‌های پوچ و بی‌ارزش از همان خاندان، همت گمارده و در این باره می‌گوید (مینوی، ۱۳۴۲، ۲۳۸):

نامه انتقادی ... در باره نسخه چاپی رباعیات خیام که در روسیه شوروی منتشر کرده‌اند، فرصتی به دست می‌دهد که چند کلمه‌ای در خصوص آن نسخه خطی که همراه این چاپی به صورت عکس منتشر داده‌اند نوشته و به اطلاع عامه رسانیده شود. در این بیست ساله اخیر، مثنوی کتاب خطی در شهرهای مختلف برای فروش به کتابخانه‌های عمومی و اشخاص عرضه شده و به مبلغ‌های هنگفت فروخته شده است به عنوان «نسخه قدیم» و دارای تاریخ و خاتمه‌ای حاکی از قدمت، ولی در واقع مجعول و ساختگی که نام و شهرتی پیدا کرده و باعث فریب خوردن جمعی شده است.

۱. نسخه اندرنامه کیکاوس که مقاله‌ای راجع به آن به قلم این‌جانب در مجله یغما تحت عنوان «کاپوس‌نامه فرای» منتشر گردید.

۲. نسخه دیوان قطران به خط انوری که آقای دکتر مهدی بیانی مقاله‌ای در باره آن نوشتند و مجله یغما منتشر شد.
 ۳. کتاب الهدایه و الضلاله، تصنیف صاحب ابن عباد که به صورت رساله‌ای جداگانه توسط آقای حسین علی محفوظ چاپ شد.
 ۴. نسخه‌ای از رباعیات خیام مورخ ۶۵۸ متعلق به کتابخانه چستر بییتی که آقای پرفسور آربری از روی آن رباعیات را به طبع رسانید.^۴
 ۵. نسخه رباعیات خیام مورخ ۶۰۴ محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج که قبلاً متعلق به مرحوم عباس اقبال آشتیانی بوده و در صفحات مجله یادگار معرفی شده بوده است و از روی آن عکسی همراه ترجمه فرانسوی پیر پاسکال و عکسی همراه همین نسخه چاپ روسیه مورد بحث، انتشار داده شده است و اخیراً در ترجمه آلمانی رباعیات خیام که در آلمان شرقی انتشار یافت نیز از آن استفاده شده است.^۵
 ۶. نسخه‌ای از رباعیات خیام متعلق به کتابخانه آقای مهندس عباس مزدا مورخ ۶۵۴ که عکس تمام آن را بنده دیده است.
 ۷. نسخه‌ای از رباعیات خیام مورخ ۶۱۹ هجری در دست یک عتیقه فروش آمریکایی در نیویورک که عکس ورقی از آن را بنده دیده است.
 ۸. نسخه‌ای از دیوان معزی که به عنوان «نسخه معاصر شاعر» فروخته شد و به آمریکا بردند و بعد شکایت کردند که مجعول از کار در آمد.
 ۹. نسخه‌ای از معراج‌نامه منسوب به ابن سینا به عنوان این که «خط امام فخر رازی» است و به تاریخ ۵۸۴ مورخ در جزء کتب مهدی بیانی است، که از روی آن چاپی عکسی منتشر شده است.
 ۱۰. المناجات الالهیات عن امیر المؤمنین که به کوشش فخرالدین نصیری به چاپ افست در سال ۱۳۴۰ طبع شد.
- سه چهار نسخه دیگر از رباعیات خیام و «خلاص» نطنزی و چیزهای دیگر که قریب به بیست سال پیش به کتابخانه ملی فروخته شد و حالا در آنجاست نیز باید بر این فهرست افزوده شود. خطاطی که این نسخ یا اغلب آنها را نوشته است (از ۴۸۵ تا ۶۵۸) یک نفر است که هنوز هم زنده است.

از میان دست‌نشته‌های یادشده، «کاپوسنامه» بیش از دیگر برساخته‌های یادشده جنجال برانگیز بود. ریچارد فرای که نخست از برساخته بودن این دست‌نشته

غافل بود، در مقاله‌ای مفصلاً به این کتاب پرداخته است.^۶ او اهمیت این دست‌نویس را از دو جنبه هنری و جنبه لغوی و ادبی می‌دانست و درباره نگاره‌های بی‌مانند آن و پیوند آنها با نقش‌های دیواری و روی ظروف سفالین نیشابور مربوط به دوره سلجوقیان و نیز پیوند احتمالی آنها با نقش‌های دیواری «لشکری بازار» که بوسیله فرانسویان در خاک افغانستان به دست آمده، سخنانی را نگاشت و از سویی آنها را با نقش‌های دیواری روسی و روش چین ترکستان و شیوه نقاشی اواخر عهد ساسانیان در پیوند می‌دید (فرای، ۱۳۳۳، ۲/۲۷۴ و ۲۷۵).

از آنجا که دست‌نویس کاپوسنامه یکی از جنجالی‌ترین نمونه‌های برساخته در چند دهه اخیر بود، مینوی در باره آن مقاله مفصلی نوشته و دیگران را از افتادن به دام آن آگاه ساخت.^۷ این دست‌نویس که از آن پس به «کاپوسنامه فرای» نامبردار شد، نخست توسط ریچارد فرای پنهانی از ایران بیرون برده شد. و جزء گنجینه‌های گرانبهای دو مؤسسه آمریکایی «گورکیان» و «موزه سین سیناتی» شد که مایه مباحث آنها بود. شرق‌شناس آمریکایی - فرای - برای این کتاب همایشی برپا کرد و به همراه آن چهار مقاله به چاپ رساند (مینوی، ۱۳۸۱، ۱۶۶).

پس از زمانی، نخستین بار دانشمند ایران‌شناس، والتر هنینگ،^۸ پی‌پی به برساختگی این دست‌نویس برد. هنگامی که این موضوع را در رُم با مجتبی مینوی در میان گذارد، وی نخست آن نظر را نپذیرفت، تا آن که زمانی از آن گذشت. هنینگ نظر خود را در نامه‌ای دوباره با مینوی در میان گذارد، البته این بار با دلایل منطقی و علمی بیشتر. مینوی پس از کنکاش آن دست‌نویس به درستی آن نظر رسید و دریافت که آن دست‌نویس برساخته‌ای کاملاً استادانه است که هر کسی را در آغاز به گمراهی می‌کشاند. از این رو، برای جلوگیری از آسیب‌های فرهنگی آن، مقاله‌ای در این باره نوشت و نامه هنینگ - که در آن مقاله تنها با نام «دوست ارجمند» از ایشان یاد می‌شود -^۹ را در آنجا آورد.

«هنینگ» دریافت که سبک نگارشی و یا واژگان باستانی در این دست‌نویس برساخته با آنچه در کتاب «سبک شناسی» بهار آمده برابری می‌کند و از آنجا که آنچه در این کتاب (سبک شناسی) به پهلوی و تحول کلمات و زبان سغدی و

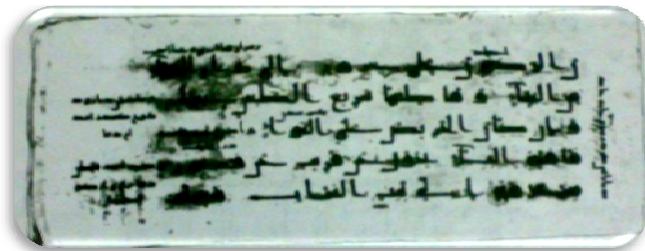
همانند آنها گفته شده، غالباً ناشی از ناآشنایی بهار با اصول و قواعد آنهاست، بر سازندگان نیز به پیروی او دچار چنین اشتباهی شده‌اند (مینوی، ۱۳۸۱، ۱۷۷). دکتر معین نیز درباره نام این دست‌نشته می‌گوید: نام «کاپوس» را درین نسخه از صفحه ۲۱۹ جلد اول سبک شناسی استخراج کرده‌اند (همان، ۱۸۹).

همچنین مینوی (۱۳۸۱، ۱۷۰) از دو نسخه دیگر که بر کاغذ کهنه نوشته‌اند خبر می‌دهد. دکتر معین نیز در نامه‌ای که به مجتبی مینوی نوشته است از دو نسخه برساخته نام می‌برد: نخست نسخه‌ای از جوامع‌الحکایات که ایشان اشاره به نامی در لوحه اول کتاب کرده‌اند، چرا که نام موجود در آن مخدوش است و به نظر ایشان، آن نام تراشیده و دوباره نوشته شده است. با توجه به تاریخ نسخه که به سال ۷۱۵ آمده است، به نظر می‌رسد کهن‌ترین دست‌نشته شناخته شده باشد، اما به گفته معین بعضی پژوهشگران خط دست‌نشته مورد نظر را از آن سده هفتم و هشتم نمی‌دانند (معین، ۱۳۸۱، ۱۸۸). همچنین نسخه دیگر که معین از آن یاد می‌کند، دیوان سنایی است. وی در این باره به مینوی می‌گوید: «نمی‌دانم نظر جناب عالی راجع به نسخه دیوان سنایی که مرحوم قزوینی با علم به جعلیت فروشنده، خرید آن را به کتابخانه ملی تصویب فرمودند و مرحوم اقبال در سرمقاله مجله یادگار خرید آن نسخه را بر افتتاح هزارها باب مدرسه (گویا) رجحان داده بودند، چیست؟» (معین، همان).

«فرای» نیز از چند دست‌نشته برساخته دیگر نام می‌برد، که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

المدینه الفاضله اثر فارابی؛ بر سازندگان آن به خط کوفی عربی، برساخته خود را به چند سال پس از درگذشت فارابی منتصب می‌کردند، اما پس از بررسی آشکار شد که آن دست‌نشته از روی دست‌نشته‌ای که در کتابخانه ملک موجود است، نوشته شده است. کتاب «چهار رساله» ابن سینا که به دست خیام نیشابوری نگارش یافته بود، آشکار شد این دست‌نشته - که با مرکب گیاهی و کاغذ قدیمی، که احتمالاً از ایتالیا به دست می‌آمد - از روی دست‌نشته ناقص مجموعه آثار ابن سینا متعلق به کتابخانه مجلس در تهران، نوشته شده بود. دیوان منسوب

به امام زین العابدین (ع) که توسط مدیر مجله مهر خریداری شد و پس از آن مشخص شد که این دست‌نویسته بر ساخته است. کتاب «ادریس»؛ فرای در باره آن می‌گوید: یکی از پر زحمت‌ترین کتاب‌سازی‌ها در نسخه‌های خطی که تا کنون دیده‌ام، کتاب ادریس بزرگ است که در بین سطور آن که به خط کوفی زیبایی نوشته شده است، آثار پاک شدگی‌هایی به چشم می‌خورد. بر روی صفحه‌ای که در این جا رو نوشت برداری شده است، ولی در عکس قابل خواندن نیست، می‌توان خواند:



لا زال عضداً للدوله
ممثلاً لامر الناقد الصادر عن
عن الصقع الملكي تاج المله
الشاهنشاه ابی شجاع فنا خسرو

این پاک‌شدگی و دوباره‌نویسی یک افزودگی ماهرانه با جعل است، به‌ویژه از آن جهت که فنا خسرو، نام عضدالدوله، و عنوان «شاهنشاه» را که نوادگان او پس از او استفاده می‌کردند، ذکر می‌کند. «مختصر کتاب‌التواریخ»؛ نگارش محمد بن نعمان حارثی، دست‌نویسته‌ای از این کتاب نیز بر ساخته شده است (فرای، ۱۳۸۱، ۱۹۴-۱۹۵).

افزون بر دسته‌نویسته‌های یاد شده در بالا، باید چند نمونه دیگر نیز به این فهرست افزود از جمله این موارد:

- دست‌نویسته الهی‌نامه عطار کتابت شده در سال ۶۴۴ هجری مہی، این دست‌نویسته بر ساخته متاسفانه توسط عباس اقبال آشتیانی در فهرست دست‌نویسته‌های عطار آمده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۳، ۱۷-۱۹). در حالی که شفیع کدکنی به بر ساخته بودن آن پی برده و در مقدمه چاپ کتاب الهی‌نامه به این مسأله اشاره می‌کند (عطار، ۱۳۸۷، پانوش ۶۹ و ۷۰).

- دیوان خاقانی شروانی کتابت به سال ۷۶۳؛ این دست‌نویسته که به صورت کتاب به چاپ رسیده است و در دسترس همگان است، کتابی است که دست‌نویسته

اساس آن برساخته است. در گزارش این نسخه از وجود خط شکسته نستعلیق گزارش شده است (خاقانی، ۱۳۷۵، سی و یک). برساننده این دست‌نبنشته - که یکی از افراد خانواده برساننده دست‌نبنشته‌های چند دهه اخیر است - غافل از این بوده که خط «شکسته» و نستعلیق در سال ۷۶۳ وجود نداشته است، زیرا خط نستعلیق در قرن ۹ توسط میرعلی تبریزی آفریده می‌شود.

نمونه‌های یاد شده در بالا مواردی است که امروزه به نادرستی و برساختگی آنها پی برده‌ایم. اما همچنان مواردی که در گذشته برساخته شده است، و یا مواردی که برسانندگان نوشته خود را از آن چه که هست کهنه‌تر نشان می‌دهند، بر ما پوشیده مانده است. نجیب مایل هروی در این باره می‌گوید: پسند علمی غالب در زمینه نسخه‌شناسی، در همه ادوار، مبتنی بر کهن بودن نسخه بوده است. در آثار و مؤلفات کتاب‌شناسان، وراقان، محدثان و لغویان، از جمله صفات پسندیده‌ای که در مورد نسخه‌های خطی به کار رفته، صفت «قدیم» یا «اقدام» است. قدیمی بودن یا به تعبیر درست‌تر، اقدام بودن نسخه مورد اقبال همه کتاب‌شناسان و نسخه‌شناسان بوده است. «قدمت» یا «أَقْدَمِيَّت» که نشانه افضلیت و برتری نسخه در نزد ابن‌الدیم تا حاج خلیفه بوده، سبب جعل و تزویر در حوزه نسخه‌پردازی شده است (مایل هروی، ۱۳۸۰، ۵۰).

در این گونه موارد که پژوهشگران و گزارشگران کتاب‌ها به دنبال کهن‌ترین دست‌نبنشته‌ها هستند، شاید تنها بتوان از راه نوع کاغذ، ناهمخوانی خط و تاریخ و همانند اینها به برساخته بودن و یا دستبرد در آن دست‌نبنشته پی برد. برای نمونه می‌توان از دست‌نبنشته «تحدید نهایات‌الاماکن» نوشته ابوریحان بیرونی یاد کرد، که سعید نفیسی این انتصاب را به ابوریحان نادرست دانسته است. این دست‌نبنشته که به تاریخ ۴۱۶ کتابت شده بود، گمان می‌رفت که توسط ابوریحان کتابت یافته، اما با توجه به توصیفی که از دست‌خط ابوریحان در تاریخ شده است، این دست‌نبنشته نمی‌توانست کار وی باشد (مینوی، ۱۳۸۱، ۱۶۷).

گاه پیش می‌آید که دستبرد برسانندگان در یک دست‌نبنشته نه در همه آن، بلکه تنها دستبرد در یک بخش و یا تنها صفحاتی از آن انجام گیرد. این گونه

موارد اگر در صفحات پایانی انجام شود، در بیشتر موارد با هدف دستبردن در تاریخ انجامه است، ولی اگر در تاریخ آن دستبرد نشود، هدف درست و سالم نشان دادن دست‌نبرشته است. برای درست نشان دادن دست‌نبرشته، گاه با کاستن و یا افزودن برگه‌هایی به یک کتاب انجام می‌شود و این کار بیشتر به جهت به دست آوردن سود اقتصادی می‌باشد. برای نمونه، قزوینی در حواشی چهار مقاله (چاپ اوقاف گیب، ۱۷۲) از گفته مردی بازگو می‌کند که او با کمال افتخار می‌گفته است: «مرحوم والد ما هنری مخصوص داشت. هر نسخه خطی از مصنفین قدیم که چند ورق از اول یا آخر یا وسط آن افتاده بود آن را به مرحوم والد می‌دادند و او در عرض یک یا دو شب آن چند ورق افتاده را به همان اسلوب باقی کتاب انشاء نموده به کتاب ملحق می‌ساخت و چنان شبیه به سایر ابواب و فصول کتاب بود که هیچ کس از فضلا و علما نمی‌توانست تمیز بدهد که این اوراق از اصل کتاب است یا ملحق به آن» (مینوی، ۱۳۸۱، ۱۷۰).

البته گاهی نیز این کتاب سازی‌ها در زمان خود نویسنده روی می‌داده، که در این باره حکایتی از موصلی^{۱۰} در کتب آمده است. یاقوت در این باره آورده است:

محمد بن اسحاق ندیم گوید که به خط ابوالحسن علی بن محمد بن عبید خواندم که نوشته بود فضل بن محمد یزیدی گفت که در نزد اسحاق بن ابراهیم موصلی بودم. مردی نزد او آمد و کتاب الاغانی را از او خواست. اسحاق گفت: کدام کتاب را می‌خواهی؟ آن را که من تصنیف کرده‌ام یا آن را که برای من تصنیف کرده‌اند. مقصودش از کتابی که خود تصنیف کرده بود، کتاب اخبار المغنین است که شرح حال یک یک آنهاست و مرادش از کتابی که برای او تصنیف کرده‌اند، کتاب الاغانی الکبیر است که در دست مردم است. ... [فرزند موصلی] می‌گفت: پدرم هرگز چنین کتابی تصنیف نکرده است، یعنی کتاب الاغانی الکبیر را و چنین کتابی را ندیده است. پدرم را وراقی بود که بعد از وفات پدرم این کتاب را تصنیف کرد. فقط قسمت اول کتاب به نام «الرخصه» تألیف پدرم است ولی همه اخبار آن را از ما روایت کرده. جَحْظَه می‌گوید: که او وراقی را که این کتاب تصنیف کرده می‌شناسد. ... او برای اسحاق وراقی می‌کرد. او و شریکش این کتاب را جعل کرده‌اند. سابقاً نامش کتاب السّراه بود. یازده جزء دارد و هر جزئی را عنوانی است که بدان نامیده می‌شود. جزء اول آن الرخصه نام دارد که آن بدون تردید تألیف

اسحاق بن ابراهیم است (یاقوت حموی، ۱۳۸۱، ۱/ ۲۷۲؛ زرکلی، [بی‌تا]، ۱/ ۹۵).

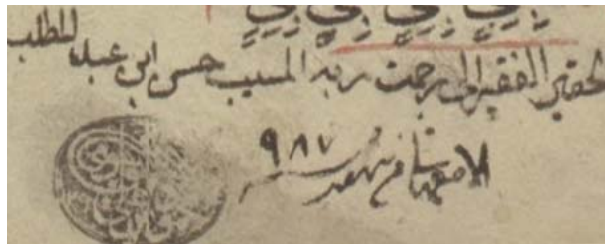
در حکایت بالا نکته‌ای نهفته است، و آن این که اگر کتاب‌سازی بر رساله نویسنده‌ای چیزی بیفزاید، شاید به دلیل پیوندی است که وی با نویسنده دارد، و از این رو او به خود این اجازه را می‌دهد که کتابی به شیوه و روش آن نویسنده، بنویسد. اکنون چند نمونه از دست‌نبرشته‌های برساخته موجود در کتابخانه ملی که در آنها فروشنده دست‌نبرشته تنها برای به‌دست آوردن سود مادی به برگ‌های پایانی دست برده و به آن یا صفحاتی افزوده و یا با جابجایی صفحاتی خواسته است نقص دست‌نبرشته را بپوشاند:

- **الصحیفه السجاده؛** علی بن الحسین بن علی امام سجاد(ع)، ش ۶۲۸۲ ع - کتابخانه ملی. تاریخ کتابت:؟
- **عین الحیاه؛** محمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانی، ش ۶۲۹۴ ف - کتابخانه ملی. تاریخ کتابت: ۱۲۴۰-۱۲۴۷ م‌ه‌ی.
- **تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه؛** قطب‌الدین محمد بن محمد تحتانی بویه‌ی رازی معروف به قطب تحتانی. ش ۶۲۹۲ ع کتابخانه ملی. تاریخ کتابت: اوائل جمادی الثانی ۷۲۹ هـ م.
- **سلسله الذهب؛** نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، ش ۶۲۷۰ ف، کتابخانه ملی. تاریخ کتابت:؟
- **حدیقه الشیعه؛** احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟- ۹۹۳ هـ م)، ش ۶۲۸۶ ع، کتابخانه ملی. تاریخ کتابت:؟
- **نفحات الانس من حضرات القدس؛** نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی نقشبندی (۸۱۷- ۸۹۸)، ش ۶۰۷۷-۵ کتابخانه ملی. تاریخ کتابت: [قرن ۱۱ م‌ه‌ی]؟
- **برگزیده ادعیه (یا- کتاب دعا)؛** گردآورنده و کاتب: حسن ابن عبدالمطلب الاصفهانی، ش ۵۳۵۹/۸ ع کتابخانه ملی. تاریخ کتابت: ۹۸۷ م‌ه‌ی. آغاز نسخه: بسمله بسم الله و بالله سددت افواه الجن والانس والشیاطین...

انجام نسخه: و تقبل بقبول حسن رب دعانا بعلی بعلی بعلی... حسن ابن عبدالمطلب الاصفهانی من شهور سنه ۹۸۷.

همان گونه که در گزارش انجام این دست‌نوشته آمد، کتابت این دست‌نوشته در سال ۹۸۷ هجری مہی است. این در حالی است که نگارنده با مراجعه به خود دست‌نوشته، آن تاریخ را همخوان با مطالب کتاب نیافت، چه آن که در برگ ۳ ر چنین آمده است: «حلیة المتقین در حدیث صحیح منقول است از آن حضرت...» و نیز در برگ ۱۳۲ پ چنین آمده است: «و از جمله دعاها که بعد از دو رکعت خوانده می‌شود و بهتر اینست که بعد از زیارت این دعا را بخواند بنابر آنچه آخوند ملا محمد باقر فرموده‌اند اینست یا الله...».

برسازنده، غافل از این بوده است که گفته‌های کتاب با گاه‌شماره برساخته شده همخوانی و برابری ندارد، زیرا که ملا محمد باقر مجلسی نویسنده کتاب حلیة المتقین پس از تاریخ ۹۸۷ هجری مہی می‌زیسته است، زیرا وی در سال ۱۰۳۷ هجری مہی در اصفهان زاده شده است، از این رو چگونه می‌تواند پیش از این تاریخ زنده باشد، از سویی کس دیگری به این نام که کتاب حلیة المتقین نیز نوشته باشد، در هیچ کتابی نامبرده نشده است. کار استادانه است اما غافل از هماهنگی و همخوانی مطالب کتاب با تاریخ که موجب رسوائی برسازنده شده است. در تصویر زیر گاه‌شماره انجامه این دست‌نوشته دیده می‌شود.



آنچه تا کنون نمونه‌هایی از دستبرد در دست‌نشته‌ها آمد، حکایت از زمانی دارد که در یک دست‌نشته با هدف تغییر، تعمیر، و مواردی همانند اینها، دست برده و برساخته می‌شود. این گونه موارد معمولاً توسط شخصی غیر از کاتب صورت می‌گیرد و نیز معمولاً زمانی پس از پایان یافتن کتابت دست‌نشته است. همچنین، ویژگی دیگری که نمونه‌های بالا دارند این است که به بخش عمده و قابل توجهی از یک دست‌نشته گمان برساخته بودن می‌رود. اما گروه دیگری از دست‌بردها وجود دارد که در زمان نگارش یک دست‌نشته صورت می‌گیرد و معمولاً جزء کوچکی از یک دست‌نشته را شامل می‌شود. این گونه موارد را می‌توان در دو سطح رده‌بندی کرد، نخست؛ سطح واژگانی و عددی، دوم؛ سطح جمله و چند جمله.

سطح واژگانی و عددی

در این سطح از دستبرد، معمولاً توسط کاتب صورت می‌گیرد و اگر از سوی کاتب نباشد، بدون شک از سوی کسی است که چندان قصد دگرگون کردن نوشته را ندارد و دستبرد او همانند کاتب در حدود یک واژه و یا یک عدد و یا چند واژه و عدد است. این سطح اگرچه کوچک به نظر می‌رسد، اما گاه بسیار مؤثر و بزرگ جلوه می‌کند. دستبرد در این سطح می‌تواند مواردی همانند: دستبرد در نام نویسنده، القاب و صفات بزرگان، تاریخ‌ها و اعداد، همچنین دیگرگونی افعال یک جمله، اسم‌ها، حروف اضافه و همانند اینان باشد. دستبرد در نام نویسنده کتابی توسط کاتب، در بیشتر موارد به دلیل همانندی نام و یا نزدیکی مضامین دو کتاب صورت می‌گیرد. این گونه دست‌بردها را

می‌توان در سه گروه گرد آورد:

- ۱- نوشته خود را به نام نویسنده‌ای بنام، نامزد کردن.
- ۲- نوشته نویسنده‌ای بنام - یا گمنام - را به نام خود نامزد کردن.
- ۳- نوشته نویسنده‌ای را از روی نادانی یا دانسته از نوشته‌های نویسندهٔ دیگر، به‌ویژه نویسنده‌ای بنام، برشمردن.

دربارهٔ گروه نخست که نوشته خود را به نام کس دیگر نامزد کردن است، دانستن این که کدام نویسنده یا برساننده، کتاب خود را به نام کدام نویسنده کرده، کاری دشوار و گاه به نظر می‌رسد ناممکن است. همچنین، دشواری از سویی است که دانسته شود این دستبرد تنها در نام کتاب، نام نویسنده، و یا بخشی از کتاب بوده است. شاید برای نمونه بتوان به انتصاب بخش دوم کتاب نصیحة‌الملوک به امام محمد غزالی اشاره کرد. این بخش از کتاب که با شیوه نگارشی آثار غزالی همخوانی ندارد، برای پژوهشگران پرسشی پیش آورده است که به راستی نویسنده این کتاب کیست؟ این احتمال داده شده است که شاید نویسنده آن، همان مترجم این متن به عربی یعنی «ابوالحسن علی بن مبارک اربلی» باشد (سودآور، ۱۳۸۳، ۵۴).

اما برای گروه دوم از سه گروه یاد شده، بهتر می‌توان پژوهش کرد؛ چه این با کمک دیگر کتب و اسناد، و یا شیوه نگارشی، و دیگر روش‌ها می‌توان به پاسخ رسید. دستبردهای این گروه را معمولاً با اصطلاح «انتحال» می‌شناسند. البته «انتحال» پیش از این بیشتر برای سروده‌ها به‌کار می‌رفت^{۱۱} اما امروزه برای نامزد کردن کتاب دیگری به خود نیز به‌کار می‌رود. دربارهٔ انتحال و به‌خود بستن کتاب دیگری، ابن ندیم آورده است که: «حکایتی از روی نوشته ابن مکتفی که گوید، در کتابی به خط ابن جهم این حکایت را خوانده‌ام: کتاب المدخل را سند بن علی تألیف و به ابومعشر اهداء کرده بود، و ابومعشر آن را به خود بسته در صورتی که او نجوم را در سالخوردگی آموخته بود و عقلش به این پایه نمی‌رسید که یک چنین کتابی را تألیف کند. یا آن به مقالات را در موالید بنگارد، و یا کتاب فی‌القرانات را که منسوب به ابن بازیا است، از کار در آورد، و تمام اینها

از سند بن علی بود» (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۹۴).

و نیز ابن ندیم در باره خشکناچیه کاتب آورده است: «از مردم بغداد، بیشتر در رقه اقامت داشت، و بعد به موصل رفت، نامش علی بن وصیف (که او را علیا می‌گفتند) بود. وی از بلیغان به تمام معناست و چندین کتاب تألیف کرده که عبدان رهبر اسماعیلیه آنها را به خود نسبت داد ...» (ابن ندیم، همان، ص ۲۳۰). و یا می‌توان از انتقال کتاب «أَحْسَنُ السِّيَرِ» که کسی به نام احمد الله خان این کتاب را از کتاب حبیب‌السیر انتقال کرده است و نیز انتقال کتاب «مُجْمَلُ الْحِكْمَةِ» نام برد (مایل هروی، ۱۳۸۰، ۵۸ و ۵۹).

دستبردهای این گروه، تنها در نام کتاب و نویسنده انجام نمی‌یابد، بلکه گاه در نام کاتب نیز این کار انجام می‌شود. برای نمونه می‌توان از دستبردن در نام کاتبی به نام «یاقوت ملکی» - که کاتبی گمنام است - و دگرگون کردن آن به نام کاتبی معروف و شناخته شده به نام «یاقوت مستعصمی» یاد کرد (مایل هروی، همان، ۵۵ و ۵۶). این کار نه از سوی کاتبان بلکه ممکن است از سوی کتابفروشان و کتابداران انجام شده باشد.

برای گروه سوم از سطح واژگانی و عددی، نمونه‌هایی وجود دارد که چگونه کاتبی از روی نادانی اثر نویسنده‌ای را به نام نویسنده‌ای دیگر نوشته است. اکنون در این گفتار با آوردن نمونه‌هایی به شناخت هر یک می‌پردازیم. یکی از این نمونه‌ها، منظومه یوسف و زلیخا است که از نویسنده‌ای گمنام به فردوسی توسی انتصاب کرده‌اند، و چنین پنداشته‌اند که فردوسی در سفری که به بغداد داشته به خدمت خلیفه رسیده و در آنجا از سرودن شاهنامه و سروده‌های حماسی دست برداشته و در همانجا برای خلیفه منظومه یوسف و زلیخا را سروده است. مجتبی مینوی در مقاله‌ای به نقد این کتاب پرداخت و با دلایل فراوان اثبات کرد که این کتاب از فردوسی نیست (مینوی، ۱۳۲۴، ۱۶-۳۶).

همچنین با توجه به ابیاتی که در ستایش «ابوالفوارس طغانشاه» پادشاه سلجوقی در کتاب «یوسف و زلیخا» شده است، نشان می‌دهد که این کتاب نمی‌تواند در زمان فردوسی نگاشته شده باشد. و این نشانه روشن و دلیل قاطع

بر نادرستی انتصاب این کتاب به فردوسی است. علامه قزوینی به استناد ابیات مورد ستایش «ابوالفوارس»، در این باره چنین آورده است: نظر به ابیات یاد شده، به نظر می‌رسد که فردوسی کتاب خود را به «ابوالفوارس طغان‌شاه محمد»، تقدیم کرده است، این در حالی است که امیر نامبرده شده هیچگاه در زمان فردوسی در هیچ جای ایران وجود نداشته است، بلکه بنا به گفته چهار مقاله نظامی عروضی و اشعار ازرقی هروی و سکه‌هایی که از این پادشاه بجا مانده است، او حاکم هرات بوده و اگر چه از ریز زندگی او چیزی نمی‌دانیم، اما همین بس که سکه باقی مانده از او در سال ۴۷۶ ضرب شده است.^{۱۲}

شاید یکی از دلایل اشتباه این که اثری از نویسنده‌ای به نویسنده دیگر دانسته می‌شود، نزدیکی و همانندی نام دو نویسنده بوده و یا اینکه دو نویسنده هر دو کتاب‌هایی هم‌نام داشته‌اند و گاه نیز هم نام کتاب و هم نام نویسنده همانندی داشته، مانند:

۱. تذکره الشعراء؛ دولتشاه سمرقندی.^{۱۳}

۲. تذکره الشعراء؛ سلطان محمد مطربی سمرقندی.^{۱۴}

نویسنده نخست تا سال ۸۹۲ می‌زیسته و در حالی که نویسنده دوم که همشهری دولتشاه شناخته شده است، در سالهای ۹۶۶ تا ۱۰۴۰ (هم.م) می‌زیسته است. موضوع هر دو کتاب سرگذشت سرایندگان و گویندگان است. از سویی هردو در دورانی نزدیک به یکدیگر می‌زیسته‌اند. پس اگر کسی میان آنها اشتباه کند نباید تعجب کرد، مگر کسی که به درستی با هر دوی آنها آشنا باشد و بداند که کتاب نخست از شاعران سراسر ایران سخن می‌گوید، اما کتاب دوم از شاعران تاجیک در قرن ۱۱ هجری مہی سخن می‌گوید. دسته بندی هر یک نیز تفاوت دارد.

گاه کسانی پیدا می‌شوند که بنا به هر دلیلی (فخر فروشی، کسب ثروت، و ...) به خود این اجازه را می‌دهند که در اندیشه‌های بزرگان و چهره‌های بنام، دست برده و باورهای خود را بر آنها بیفزایند. از نتایج بد این کار، نامزد کردن کتب گمنام به چهره‌های شناخته شده است، برای نمونه می‌توان از فراوانی آثار نامزد شده به عطار نیشابوری یاد کرد.

از سروده‌ها و نوشته‌های شاعر نامی «عطار نیشابوری» آثار بسیاری همانند سازی شده است که در این راه اگر پژوهشگری دقت نکند، بی‌گمان راه به اندیشه‌های ناب عطار نخواهد برد. برای عطار کتاب‌های بسیاری را برشمرده‌اند که از آن جمله‌اند: اخوان الصفا، ارشاد نامه / قصیده راثیه، اسرارالشهود، اشترنامه / خرد نامه / شترنامه، بحرالابرار، بلبل نامه / گل و بلبل، بی‌سرنامه / پسرنامه، پند نامه / نصیحت نامه، ترجمه الاحادیث / کنز الاسرار / کنوز الاسرار / مواعظ، ترجیع بند، مجمله نامه، جوهر الذات / جواهر ذات / جواهرنامه / جوهر ذات، حدیقه العارفين، حقایق الجواهر / جواهر الحقایق، حیدرنامه، خسرونامه / خسرو و گل / گل و خسرو / گل و هرمز، خواب نامه، خیاط نامه، رموز العاشقین، سی فصل / مظهر الاسرار، شهباز نامه، عبیر نامه، فتوت نامه، کنز الحقایق، لسان الغیب، لیلی و مجنون، مثنوی عشقیه / عشاق نامه، محمود و ایاز، مخزن الاسرار، مظهر الذات، مظهر الصفات، مظهر العجائب / مظهر الحق، معراج نامه، مفتاح الفتوح / ارشاد البیان / بیان الارشاد / شفاء القلوب فی لقاء المحبوب، مقدمه الصلاة / آداب نماز / نام حق، منتخب حدیقه سنائی، مهر و مشتری، مواعظ / ترجمه الاحادیث / نام حق، نامه سیاه / سیاه نامه، زهت الاحباب / زهت الالباب، زهت نامه، وصلت نامه، وصیت نامه، وقایع و قصص انبیاء، ولدنامه، هدیه‌نامه، هفت آباد، هفت وادی، میلاد نامه، هیلاج نامه / حلاج نامه / منصورنامه، انسان نامه، ... (نفیسی، ۱۳۲۰، ۹۵ و پس از آن. و نیز، نک: میر انصاری، ۱۳۸۲، ۱۶۵ و پس از آن).

همه کتب آمده در بالا، یا از سراینده دیگری است که به اشتباه به نام عطار نیشابوری فهرست شده است، و یا آن که به عمد به نام عطار برساخته‌اند؛ چه آنکه عطارشناسان تنها از میان آثار برشمرده برای عطار تنها شش منظومه و یک اثر مشهور را از وی می‌دانند، بدین گونه: تذکره الاولیا (به نثر)، دیوان اشعار، منطق الطیر، اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت‌نامه، خسرونامه (نفیسی، همان؛ عطار، ۱۳۸۴، ۳۳ - ۳۷؛ صفا، ۲ / ۸۵۸).

گفته شد که برخی از نوشته سراینندگان دیگر تنها به دلیل هم نام بودن با نام

عطار، با آثار وی اشتباه می‌شده است، برای این گفته می‌توان به هم‌نامی دو سراینده با نام عطار- که سعید نفیسی از آنها در پژوهش‌های خود یاد کرده - اشاره کرد (نفیسی، همان).

همان گونه که در آغاز جستار درباره سطح واژگانی گفته شد، افزون بر دستبرد در نام نویسنده، گاه در القاب و صفات بزرگان، تاریخ‌ها و اعداد نیز دست برده می‌شود. در اینجا تنها نوع دست‌برد مورد نظر است، یعنی این که چه اندازه از متن مورد دستبرد قرار گرفته است، از این رو در این سطح با مواردی همانند:

۱. حذف نام شخصیت‌ها؛

۲. جابه‌جایی و دگرگونی نام برخی شخصیت‌ها؛

۳. نسبت دادن سخنی شیوا از شخصیتی گمنام و کمتر شناخته شده به شخصیت‌های بنام و مورد علاقه کاتب و جامعه کاتب و مواردی همانند اینها. این گونه موارد در گذر زمان، موجب دگرگون شدن چهره‌های تاریخی و خاصه چهره‌های دینی و بزرگان شده است. از جمله می‌توان از دگرگونی القاب خلفای راشدین در دست‌نبرشته‌های کتاب نفایس الفنون فی عرائس العیون نوشته علامه آملی حنفی (منزوی، ۱۳۵۰، ۳ / ۶۹۱) نام برد. گفته می‌شود که علامه آملی شیعه امامیه است (شوشتری، ۱۳۷۵، ق، ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۶؛ آقابزرگ طهرانی، [بی‌تا]، ۸ / ۲۰۳ - ۲۰۴). ایشان در آغازین گفته‌های مقاله چهارم در علم محاوره، باب چهارم از فن دوم و سوم «در ذکر احوال خلفای راشدین» از خلفای راشدین یاد کرده، که نام هر یک از خلفا در دست‌نبرشته‌های موجود امروزه با القابی متفاوت ثبت شده است (و موارد استنادی ما نیز در هر نسخه در همان بخش از کتاب است).

در دست‌نبرشته‌ای از کتابخانه آستان قدس رضوی، برای نام خلفای راشدین چنین آمده است: «امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه» و «امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه» (آملی، دست‌نبرشته ۵۰۱۴). اما این زبان و نوع گفتار در دست‌نبرشته‌های دیگر متفاوت‌تر است، تا جایی که در دست‌نبرشته‌هایی

دیده می‌شود، بجای «رضی الله»، از الفاظی همانند «علیه اللعنه» به کار می‌رود. برای نمونه در دست‌نبرشته‌ای، هیچ لعن و نفرینی به همراه نیست و درباره خلفا چنین گفته می‌شود: ابوبکر بن قحافه و مدت خلافت... به دار بقا پیوست. دوم عمر بن خطاب و مدت خلافت... علی بن ابیطالب علیه السلام... (آملی، دست‌نبرشته ۱۶۳۸۵). اما در برابر آن در دست‌نبرشته‌ای دیگر از خلفای راشدین چنین یاد می‌شود: ابوبکر بن قحافه علیه اللعنه... به لعنت ابدی پیوست. دوم عمر بن خطاب علیه اللعنه و العذاب... امیر المؤمنین علی علیه السلام... (آملی، دست‌نبرشته ۷۸۵؛ همانند این لحن را نک: همو، دست‌نبرشته ۱۵۴۰۵)

دستبردی این گونه را می‌باید به دلیل تأثیر مکان فرهنگی دانست؛ به این معنا که کاتب در گستره پیروان کدام مذهب شیعه و یا اهل سنت می‌زیسته است. گویا این روند در گذر زمان (در گستره فرهنگی ایران) نخست با حذف القاب خوب و افعال دعایی از سه خلیفه نخستین آغاز می‌شده، و در برابر آن درباره امام علی (ع) نه تنها حذف نمی‌شود، بلکه افزوده نیز می‌شود. همانند آن را می‌توان در آثار عطار نیشابوری نیز دید (نک: شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۹۴، ۱۰۱-۱۰۴). این نوع از دست‌برد با دو عامل زمان و مکان پیوسته است. نمونه‌ای دیگر از نمود این دو عامل را می‌توان در گزارش استاد شفيعی کدکنی از دست‌برد کاتبان دید که چگونه برسازندگان در دست‌نبرشته‌هایی که نامی و یادی از «محمد بن کرّام» شده است، دست‌برده‌اند و موجب دیگرگونی نام و یا حذف نام وی شده است (شفيعی کدکنی، همان، ۹۸). و یا ایشان گزارش دیگری دارند از دستبردی که در کتاب «النور» سهلگی برده شده که به کمک این دستبرد کسانی برای خود نسبی از بایزید بسطامی ساخته‌اند. در حالی که بایزید اصلاً در عمر خود با هیچ زنی ازدواج نکرده بود (همان، ۱۰۶).

دست‌بردها گاه در افعال و حروف انجام می‌یابد. نمونه‌هایی از این دست را به آسانی می‌توان در نسخه بدل‌های هر کتاب تصحیح شده‌ای دید، اما برای نمونه می‌توان به دگرگونی فعل «گوید» (آملی، دست‌نبرشته ۵۲۲۰، برگ ۱۹ پ) به «گویند» (آملی، ۱۳۸۱، ۶۴/۱) و یا «رود» (آملی، دست‌نبرشته ۵۲۲۰، برگ ۲۰ ر)

به «شود» (آملی، ۱۳۸۱، ۶۵/۱) در دست‌نبرشته‌های کتاب نفایس‌الفنون اشاره کرد. در این سطح از دستبردها، افزون بر آنچه گفته شد، دیده شده است که در تاریخ یک دست‌نبرشته نیز دست‌برده می‌شود، این گونه دستبردها گویا شایع‌تر است. برای نمونه، می‌توان به دست‌نبرشته «مهدب الاسماء» اشاره کرد. در گزارش این دست‌نبرشته در فهرست نسخه‌های خطی فارسی چنین آمده است: **مهدب الاسماء؛** محمود فرزند عمر فرزند محمود فرزند منصور قاضی زنجی (ربنجی) سجزی (سنجیری)، ش ۱۹۵۴۰ - تهران، دهخدا ۶۸: نسخ معرب حسین فرزند خواجه محمد ابراهیم کوبنانی، با تاریخ ساختگی ۷۷۹ در پایان نسخه باید از سده ۹-۱۰ باشد، آغاز و انجام افتاده [نسخه‌ها ۳: ۴۸] (منزوی، ۱۳۵۰، ۳/۲۰۳۵).

گونه‌های دیگر از دستبرد در تاریخ دست‌نبرشته‌ها را می‌توان در تغییر عدد «سبع» به «سته» و یا «تسع» به «سبع» در گاه‌شماره‌های موجود در انجامه دست‌نبرشته‌ها دید. برای نمونه، می‌توان از دست‌بردن بر سازندگان در گاه‌شماره دست‌نبرشته‌ای از رساله «الادوار» نوشته صفی‌الدین ارموی یاد کرد. رساله یاد شده که گمان می‌رفت به خط خود نویسنده رساله است، پس از بررسی مشخص شد که تاریخ رساله از «سبعمائ» به «ستمائ» دگرگون شده است. روش بر سازنده چنین بوده است «ع» در «سبع» را که نزدیک به «م» - در «مائ» - بوده، به دو نقطه بازگردانده و با این روش دست‌نبرشته را صد سال کهن‌تر نشان داده است (محمدی، ۱۳۷۹، ۷۶ - ۷۷). همچنین، نمونه دیگری از این روش دستبرد را می‌توان در دست‌نبرشته‌ای از کتاب «حل مشکلات‌الاشارات» نگارش خواجه نصیر توسی دید که بر سازنده‌ای تاریخ سبعمائ را به ستمائ دگرگون کرده است (سودآور، ۱۳۸۳، ۵۰).

دستبرد دیگری نیز در دست‌نبرشته‌ای از دیوان شمس که متعلق به سده ۹ بوده گزارش شده است. بر سازنده در انجامه آن دست‌برده و تاریخ آن را به زمان زندگی مولوی برگردانده بود.^{۱۵} همچنین، در تاریخ انجامه دیوان حافظ چاپ فرخزاد، احتمال بر ساختگی و دستبرد است. با توجه به تاریخ موجود در انجامه، به نظر می‌رسد

این دست‌نبنشته سیزده سال پس از درگذشت حافظ نگارش یافته است و از این جهت، کهن‌ترین دست‌نبنشته از دیوان حافظ به‌شمار می‌آید. البته همایون‌فرخ که این دست‌نبنشته را به چاپ برگردان رسانده، در مقدمه کتاب تأکید می‌کند که در اصالت آن نمی‌توان شک کرد (حافظ، ۱۳۶۷، مقدمه).

تت الکتاب بعون الله الملك
العلی الو باب
فی تاریخ شهر جادی لاد
سنة خمس
و شهر

دستبرد در سطح جمله و چند جمله

این گونه از دستبردها اگر در آثار منظوم باشد، باید آن را بیت و چند بیت دانست. پیش از این درباره دستبرد کاتبان در آثار منظوم عطار سخن گفته شد که در اینجا ادامه این گفتار را پی می‌گیریم. استاد شفیعی کدکنی در این باره چنین می‌گوید که:

فریدالدین عطار نیشابوری عارف قرن ششم و هفتم که یک نفر مسلمان سنی درست اعتقاد بوده است و برای هر یک از خلفای راشدین در منظومه‌های خویش مدایحی به طور مساوی و با لحنی مشابه آورده است، در طول تاریخ کاتبان در آثار او نخست تصرفاتی در عناوین خلفای راشدین به وجود آورده‌اند و سپس به افزایش و کاهش شعرها و دست‌بردن در کلمات و عبارات آنها پرداخته‌اند. عطار بی‌گمان در تمام منظومه‌های مسلم خویش، برای هر کدام از خلفای راشدین به یک اندازه بیت می‌آورد. مثلاً در منظومه منطق‌الطیر، برای هر یک از چهار خلیفه سیزده بیت و در منظومه مصیبت‌نامه بیست و سه بیت و در منظومه الهی‌نامه سی بیت و در منظومه اسرارنامه پانزده بیت. در تمام نسخه‌های قدیمی و درست آثار او این شماره معین برای هر کدام از چهار تن خلفای راشدین ثابت است و یکسان. ولی در دوره‌های بعد، هم از مدایح خلفای ثلاثه کاسته می‌شود و هم صورت ابیات بازمانده تغییراتی پیدا می‌کند در جهت فرو کاستن از مقام ایشان. ولی در مورد امام علی بن ابیطالب شماره ابیات روی در افزونی می‌گیرد و این افزوده‌ها نیز لحنی اغراق‌آمیزتر دارد و با نگاهی کاملاً متمایز از آنچه نگاه عطار به این چهار تن خلفای راشدین بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۹۴).

نسب‌نامه‌ها و نژادسازی‌ها، از جمله مواردی است که قابلیت پیگیری دستبرد احتمالی را دارند. برای نمونه، از بر ساخته بودن نژاد نامه پادشاهان صفوی^{۱۶} می‌توان نام برد، نژاد پادشاهان صفوی به شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌پیوندد و او یکی از مشایخ شناخته شده بزرگ صوفیه است، که در صبح دوشنبه ۱۲ محرم سال ۷۳۵ هـ. م. در گیلان به سن هشتاد و پنج سالگی درگذشت (اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۸۲، ۱۴).^{۱۷} در نسب‌نامه‌ای که برای شیخ صفی در نظر گرفته‌اند، او را به امام موسی کاظم، امام هفتم شیعیان منسوب کرده‌اند (خواند میر، ۱۳۸۰، ۴/۴۰۹). و در این نژادنامه پدران شاه اسماعیل را تا امام موسی کاظم، پشت در پشت بر شمرده‌اند (خواندمیر، همان؛ براون، [بی‌تا]، ۴/۴۴).^{۱۸}

درباره دروغ بودن این نسب‌نامه، در گذشته کمتر کسی در باره آن سخن گفته است. از سویی، اگر هم که کسی چیزی دریافته و یا نوشته است، یافته و سخن او از دید پژوهشگران پوشیده مانده بود. برای نمونه، یک مؤلف عرب زبان از ناحیه بیت‌المقدس در قرن دهم (یا اوایل قرن یازدهم) صراحتاً تبار ایشان را مورد تردید قرار داده است و او حسن بن محمد بورینی (۹۶۳ - ۱۰۲۴ هـ) است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۱۰۱).

این نژادنامه چنان در کتب تاریخی رخنه کرده است که کسی در نادرستی آن شک نمی‌کند. اما در این سده، نخستین کسی که دانست این نژادنامه دروغ است، احمد کسروی بود. وی به سه دگرگونی در تاریخ خاندان صفوی پی برد، چرا که از شیخ صفی‌الدین تا شاه اسماعیل که دویست سال زمان و پنج پشت پدر فاصله بود، سه دگرگونی مهم پیش آمده بود و آنها چنین است:

۱. شیخ سید نبوده و نبیرگان او سید شده‌اند؛
۲. شیخ سنی بوده و نبیره او شاه اسماعیل شیعی سنی کش درآمده؛
۳. شیخ فارسی زبان می‌بوده و بازماندگان او ترکی را پذیرفته‌اند (کسروی، ۱۳۵۵، ۴).

کهن‌ترین کتابی که به نیاکان و نژاد شیخ صفی اشاره دارد، و منبع کتب دیگر بوده است، همانا کتاب صفوة‌الصفاء از ابن بزاز است که دگرگونی در

دست‌نوشته‌های این کتاب پدید آمده، از جمله سه حکایت در این کتاب است که در آنها به سیادت شیخ صفی اشاره دارد.^{۱۹}

نمونه جالب توجه دیگری از این دستبرد در سطح جمله و چند جمله را می‌توان در تأثیر دست‌نوشته‌های بوستان سعدی بر شاهنامه فردوسی دانست. خالقی مطلق که از این موضوع پرده برمی‌دارد، در مقاله‌ای به این دستبرد اشاره می‌کند که در اینجا چکیده‌ای از آن آورده می‌شود (خالقی مطلق، ۱۳۶۴، ۶۲۴-۶۲۶). در داستان ایرج در شاهنامه چاپ کلکته، هنگام کشته شدن ایرج به دست تور، از زبان ایرج چنین گفته می‌شود:

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان‌شیرین خوش است

سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود تنگدل

و در بوستان (چاپ غلامحسین یوسفی):

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت برآن تربت پاک باد

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان‌شیرین خوش است

سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود تنگدل

بیت سومی که از بوستان آورده شد، در اصل از بوستان است و از شاهنامه نیست، و در دست‌نوشته‌های کهن شاهنامه (فلورانس ۶۱۴ هجری) وجود ندارد بلکه بعدها کاتبان شاهنامه به دلیل شهرتی که ابیات بوستان داشته، گمان کرده‌اند که این بیت از شاهنامه است، از این رو کاتبان شاهنامه به تأثیر از بوستان، آن بیت سوم را به شاهنامه افزوده‌اند. اما درباره بیت دوم بوستان که از شاهنامه است، ضبط‌های متفاوتی در شاهنامه وجود دارد. این ضبط‌ها را می‌توان چهار دسته دانست، در برخی مصرع نخست بوستان و شاهنامه همانندی است:

میازار موری که دانه‌کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است

و برخی در مصرع دوم:

مکش مورکی را که دانه‌کش است که جان دارد و جان‌شیرین خوش است

و نیز در برخی از دست‌نوشته‌های شاهنامه و بوستان هر دو مصرع یکی است،

که این ویژگی را در دست‌نوشته‌های جدید می‌توان دید، در برابر آن در دست‌نوشته فلورانس که پیش از تاریخ نگارش بوستان است، می‌بینیم که هر دو مصراع متفاوت است، و آن چنین است:

مکش مورکی را که روزی کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است

روشن است که اصل و بیت درست‌تر، ضبط شاهنامه فلورانس بوده و پس از سرایش بوستان و شهرت آن، کاتبان شاهنامه گمان کرده‌اند که اصل بیت چنین بوده است:

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان‌شیرین خوش است

باتوجه به این تأثیر، می‌توان نتیجه گرفت، دستبرد کاتبان در این گونه موارد به این شکل است که از میان دو گفته موجود، گفته شناخته‌شده‌تر را درست‌تر از گفته کهن‌تر می‌دانند. اما گاهی در این دسته از دستبردها، سخنی از کتابی به کتاب دیگر وارد می‌شود و این نه به دلیل شناخته بودن آن سخن، گویا به دلیل غفلت کاتب و یا علتی ناشناخته صورت می‌گیرد. برای این مورد می‌توان به نمونه داخل شدن سروده‌ای از دیوان اسیر شهرستانی به دیوان خاقانی اشاره کرد. سروده مورد نظر در دیوان خاقانی با چنین مطلعی آغاز می‌شود:

کشد مو بر تن نخجیر تیر از شوق پیکانش به دل چون رنگ بر گل می‌دود زخم نمایانش
(خاقانی، ۱۳۸۲، ۶۲۴)

در حالی که این سروده در دیوان اسیر شهرستانی^{۲۰} چنین آمده است:

کشد مو بر تن نخجیر تیر از شوق پیکانش دود چون خون بر اعضا لذت پیدا مژگانش
چو شوقست این که دارد برق‌شمشیرش ... بدل چون رنگ بر گل می‌دود زخم‌نمایانش
(اسیر شهرستانی، ۱۰۵۰، برگ ۱۴۱ ر)

در پایان بجاست به نوعی دیگری از برساخته‌ها که در رده‌بندی‌های پیشین نمی‌گنجد اشاره شود. در برساخته‌های پیشین، بر سازنده یا مشخص نبود و یا هیچ‌گاه بر آن نمی‌شد که خود را بشناساند، اما نوعی از برساختگی نیز وجود دارد که آفریننده به کار خود افتخار می‌کند و نوعی نشان دادن قدرت و مهارت کار خود می‌داند. این کار معمولاً با تقلید و همانندنویسی از آثار بزرگان در یک رشته

انجام می‌گیرد. مواردی از این دست را با عنوان «شبییه نویسی»^{۲۱} یا «هماندنویسی» می‌شناسیم.

نمونه‌هایی از این هماندنویسی در هنر خوشنویسی دیده می‌شود؛ برای نمونه، می‌توان از هماندنویسی محمود شهابی (درگذشته به سال ۹۹۳ در بلخ) خوشنویس سده ده یاد کرد که خط استادش میرعلی هروی مشهدی نامبردار به «کاتب‌السلطان» را هماندنویسی می‌کرده است (اقبال آشتیانی، سال اول، ۷ - ۳۱؛ عالم‌آرای عباسی، ۱۳۸۲، ۱۲۵).

یاقوت در معجم‌الادباء از هماندنویس ماهرری به نام «احمد بن الحسن بن محمد بن الیمان بن الفتح‌الدیناری مکنی به ابو عبدالله» گزارش می‌کند که کسی میان خط او و خط اصلی نمی‌توانست تمایزی قائل شود (یاقوت حموی، معجم‌الادباء، احمد بن الحسن بن محمد بن الیمان بن الفتح‌الدیناری مکنی به ابو عبدالله). همچنین نمونه‌ای از این هماندنویسی درباره دانشمند نامی ابن‌سینا گزارش شده است، آنچه از این گزارش برمی‌آید این است که ابن‌سینا روزی کتابی در عربی برساخت و «علاءالدوله دیلمی» را از آن آگاه کرد و آنگاه آن را به نزد «ابومنصور جبان» دانشمند لغت‌شناس و عربی‌دان - که پیش از این با او مناظره‌ای داشت - برده و او را در عربی‌دانی آزمود، ابن‌سینا با این کار می‌خواست به «ابومنصور» نشان دهد که او در زبان عربی نیز چنان مهارت دارد که می‌تواند حتی به کتاب‌سازی در این رشته دست بزند، چنان‌که «ابومنصور» از آن آگاهی نیابد (قفطی، ۱۳۴۷، ۵۶۶).

برخی از دست‌نشته‌ها نیز وجود دارند که به سختی می‌توان برای آنها سطحی از برساختگی و دستبرد مشخص کرد. این مسأله نیز از آنجا ناشی می‌شود که چگونگی برساختگی و دستبرد بر ما آشکار نیست، برای نمونه می‌توان از کتاب «بهجت‌الروح» نگارش عبدالؤمن بن صفی‌الدین ارموی نام برد.

کتاب «بَهجَتِ الرُّوح» رساله‌ای در موسیقی به زبان فارسی است. درباره زمان نگارش این کتاب ابهام وجود دارد که مشکل می‌توان تاریخ دقیق نگارش کتاب را مشخص کرد. نگارنده بهجت‌الروح خود را از نسل قابوس بن وشمگیر (متوفی

۴۳۳ هجری) می‌داند: «عبدالمؤمن ابن صفی‌الدین بن عزالدین بن محیی‌الدین بن نعمت بن قابوس بن وشمگیر» (عبدالمؤمن بن صفی‌الدین، ۱۳۴۶، ۱۸). اما این ادعا با ادعای دیگرش که کتاب را برای محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱) نوشته است، همخوانی ندارد (همان، ۱۹). چراکه اگر برای هر نسل سی سال در نظر بگیریم، اختلاف ۱۵۰ ساله در این گفته دیده می‌شود، از سویی نثر این کتاب با آثار فارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم (بنا به ادعای کتاب) همخوانی ندارد. خانلری درباره این کتاب گفته است: «زمان تألیف این رساله معلوم نیست و گمان می‌رود که در حدود قرون دهم و یازدهم هجری باشد. نام مؤلف و نام ممدوح او هر دو ساختگی به نظر می‌رسد و نمی‌دانیم که این جعل چرا واقع شده است. صفی‌الدین پدر مؤلف این رساله به تحقیق صفی‌الدین ارموی موسیقی دان معروف و مؤلف رساله شرفیه نیست و نسبت مؤلف به قابوس وشمگیر البته صحت ندارد و نسل پنجم قابوس ممکن نیست که معاصر سلطان محمود غزنوی باشد و عبارات رساله هیچ شباهت و مناسبتی با انشای فارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ندارد» (همان، ۴).

این ابهام در برساختگی تنها در یک نمونه از دست‌نویس کتاب «بهجت‌الروح» دیده نمی‌شود، بلکه در دست‌نویس‌های دیگر آن نیز چنین ویژگی دیده می‌شود. خانلری در این باره می‌گوید: «عجب این که نویسندگان این سطور پیش ازین دو نسخه از این رساله در ایران دیده بود که همین نکته‌های جعلی در آنها یافته می‌شد و در ضمن مطالعه نسخه حاضر نیز یکی از همکاران یک نسخه خطی دیگر آورد و در اختیار ما گذاشت که درست همین خصوصیات را در برداشت» (همان).

درباره مواردی از این دست، شاید بهتر باشد تا زمانی که آگاهی ما درباره کتاب بیشتر نشده و چیزی بر دانش ما افزوده نشده، از اظهار نظر و رده‌بندی آنها جلوگیری نماییم. اما همین مقدار بدانیم که شک در برساخته بودن این گونه کتاب‌ها وجود دارد.

نتیجه‌گیری

همان گونه که نمونه‌هایی آورده شد، دیگر نمی‌توان همه دستبردها در دست‌نبنشته‌ها را به یک اندازه دانست. اندازه دستبرد و برساختگی یک دست‌نبنشته ما را بر آن می‌دارد تا به همان اندازه در برابر آن برساخته برخورد علمی داشته باشیم. یعنی اندازه دستبرد در هر دست‌نبنشته مورد بررسی می‌تواند به همان اندازه از ارزش آن بکاهد. از این رو، بجاست همه دستبردها را در یک سطح و اندازه ندید. دست‌نبنشته‌ها و پیوند آنها با مقوله برساختگی و اندازه دستبرد و برساختگی را می‌توان به سه رده کلی گروه‌بندی کرد:

۱. دست‌نبنشته‌هایی که بی‌پایه و بنیاد هستند؛ برای این دسته و گروه می‌توان مواردی همانند کتاب دساتیر آسمانی را نامبرد.
۲. دست‌نبنشته‌هایی که برای برساختگی خود پایه و اساسی داشته‌اند، این گروه خود سطح‌ها و رویه‌هایی دارد که عبارتند از:
 - ۱-۲) برساختگی در کل یک نوشته. برای نمونه می‌توان از آثار برساخته‌ای همانند کاپوس نامه فرای و همانند آن، نام برد.
 - ۲-۲) بخشی، فصلی، و یا صفحاتی از یک کتاب یا رساله برساخته است. مانند دست‌نبنشته‌هایی از کتابخانه ملی نامبرده شد. گاهی نیز تنها بخشی و یا فصلی و یا صفحاتی ساخته و درست است و دیگر بخش‌های کتاب برساخته است، نمونه آن کتاب الاغانی که به نام موصلی در یازده بخش برساخته بودند، در حالی که تنها بخش نخست از آن موصلی بود.
 - ۲-۳) برساختگی در سطح جمله و چند جمله؛ تغییرات و دستبردها اگر بیش از چند واژه باشد، آن را باید در سطح جمله و چند جمله رده‌بندی کرد، نمونه‌هایی از این برساختگی را می‌توان در دست‌نبنشته‌های کتاب صفة‌الصفاء و ابیات کاسته و افزوده شده در آثاری از عطار دید.
 - ۲-۴) برساختگی در سطح واژگانی و عددی؛ این سطح از برساختگی گاه یک عدد تاریخ، یک نام، القاب، افعال و همانند اینها باشد. نمونه‌هایی از این گونه برساختگی را می‌توان در تغییر نام نویسندگان کتاب‌ها و انتصاب

آنها به نویسنده‌ای دیگر دید. برای نمونه می‌توان از کتاب‌هایی که به نام عطار کرده‌اند، و یا دستبردن در القاب خلفای راشدین در کتاب نفایس الفنون، یاد کرد. دستبردن در نام کتاب‌ها و نویسندگان آنها خود به سه گروه دسته‌بندی می‌شود که از این قرارند: ۱. نوشته خود را به نام نویسنده‌ای بنام، نامزد کردن؛ ۲. نوشته نویسنده‌ای بنام - یا گمنام - را به نام خود نامزد کردن (که با نام انتحال شناخته می‌شود)؛ ۳. نوشته نویسنده‌ای را از روی نادانی یا دانسته از نوشته‌های نویسنده دیگر، به-ویژه نویسنده‌ای بنام، برشمردن.

۲-۵) گروه دیگری از برساخته‌ها، مواردی هستند که با عنوان «همانند نویسی» می‌شناسیم، که آثار آفریده شده با این ویژگی چندان ناپسند نیست، زیرا همانند نویسی هنگامی رواج می‌یابد که کسی بخواهد از نوع شناخته شده و عالی پیروی کند و گاه این گونه موارد به نوعی رقابت هنری و علمی می‌انجامد.

۲. دسته دیگری نیز از برساخته‌ها به دلیل وجود ابهامی که در نوع دستبرد آنها وجود دارد، باقی می‌مانند. درباره این گونه موارد، باید تا زمانی که رفع ابهام نشده است، از اظهار نظر جلوگیری کرد. نمونه شناخته شده آن کتاب بهجت‌الروح است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همچنین گزارش از کار دانیال جعال را ابن خلدون نیز آورده است (نک: ابن خلدون، ۱۳۸۲، ۶۶۸).
۲. پیامبر دانستن اسکندر در یک متن به اصطلاح بر آمده از ایران باستان، چیزی کاملاً شگفت‌آور است، چه آن که در هیچ متن زرتشتی و باستانی نه تنها از اسکندر به نیکی یاد نشده است، بلکه همواره او را دشمن دین دانسته و با لقب گجستک (به معنی پلید و ناپاک)، یاد کرده‌اند.
۳. پورداد در پانوش آورده است که: در اوستا که کهن‌ترین آثار ایرانست، بالاتر از عدد بئور (بیور) که ده هزار باشد نیامده. ده هزار بار ده هزار (صد میلیون) که در فقره ۱۰ اردیبهشت یشت آمده، نیز همان تکرار کلمه بیور است (پورداد، همان مآخذ).
۴. مینوی در باره این دست‌نشته می‌گوید: «در باب نسخه‌ای از رباعیات خیام مورخ ۶۵۸ هجری قمری که در کتابخانه مستر چستر بیٹی است، چون اصل آن را ندیده‌ام چیزی به قطع نمی‌توان گفت ولی شک و تردیدی در اصالت آن به خاطر م راه یافته است، چون نمونه‌ای از خط آن که در چاپ پروفیسور آربری به دست داده شده است، شباهت به خط صفحه اول از رساله معراجیه منسوب به ابن سینا دارد که در تهران به چاپ عکسی منتشر گردیده است و آن صفحه به اقرار ناشرین آن در همین ازمنه اخیره از برای تکمیل متن کتابت شده است. حتی درباره باقی این رساله معراجیه و این که واقعاً خط امام فخر رازی باشد نیز اکنون دیگر اطمینان کامل ندارم و احتمال این که فریب خورده باشم هست» (مینوی، ۱۳۸۱، ۱۶۹).
۵. این نسخه که مینوی از آن نام می‌برد، در تهران توسط محمدلوی عباسی به چاپ رسید. مصحح نامبرده در درستی دست‌نشته هیچ شکی ندارد و به استناد گفته‌های عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار چنین می‌گوید که: «رسم‌الخط این نسخه به کلی قدیمی است و هر کس که به سبک خطوط و املاهای نسخ قدیمی آشنایی داشته باشد، با یک ملاحظه به قدمت این نسخه یقین می‌کند و مجال هرگونه شبهه و تردید بر او بسته می‌شود نکته مهم دیگر آنکه جامع مجموعه چه در انتهای منتخب رباعیات

خیام چه در ابتدای آن نسبت او را چنانکه در مؤلفات عربی این حکیم نیز آمده «الخیامی» می‌نویسد و این خود شاهی دیگر بر قدمت نسخه است» (نک: خیام نیشابوری، ۱۳۳۸، بیست و پنج - بیست و هفت).

۶. برای آشنایی با این برساخته، نک: فرای، ۱۳۳۳، ۲/ ۲۷۲ - ۲۸۰.

۷. نک: مینوی، ۱۳۳۵، ۴۴۹ تا ۴۶۵ و ۴۸۱ تا ۴۹۵. همین مقاله در نامه بهارستان چاپ مجدد شده است (نک: مینوی، ۱۳۸۱، ۱۶۵ - ۱۸۶).

8. W. B. Henning

۹. این دوست «والتر هنینگ» است (نک به؛ خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۲، ۲۷۵).
 ۱۰. اسحاق بن ابراهیم بن میمون التیمی الموصلی. نامبردار به ابی محمد، دانشمند، شاعر و ادیب عرب.

۱۱. انتقال: سخن دیگری بر خویشتن بستن است و آن چنان باشد که کسی شعر دیگری را مکابره بگیرد و شعر خویش سازد بی تغییری و تصرفی در لفظ و معنی آن یا به تصرفی اندک (چنان که) بیتی بیگانه به میان آن درآورد یا تخلص بگرداند ... (نک: قیس رازی، ۱۳۶۰، ۴۶۴).

۱۲. طغان‌شاه بن البارسلان محمد بن جغری بیک بن میکائیل بن سلجوق است. در سلطنت البارسلان حاکم خراسان مقرر حکومتش هرات بود (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۲۷، ۱۷۰-۱۷۱).

۱۳. برای آشنایی با تذکرة الشعراء دولت‌شاه سمرقندی، نک: گلچین معانی، ۱۳۵۰، ج ۱، بخش ۱، ۲۶۴ - ۲۶۶.

۱۴. برای آشنایی با تذکرة الشعراء مطربی سمرقندی، نک: مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲.

۱۵. این دست‌نشته را نگارنده ندیده، و آن را استاد شفیع کدکنی یادآور شده‌اند. ایشان می‌گویند: «ده سال پیش از این گزارشی از این دست‌نشته به گوشم رسید، و چون عازم خارج بودم، نتوانستم آن دست‌نشته را ببینم، اما به استاد ایرج افشار سفارش خرید آن را - در صورت درست بودن - کردم، اما این نسخه را یکی از آشنایان خریداری کرد. آن زمان دیدن این نسخه میسر نشد، اما مدتی پیش، این امکان فراهم شد که آن را ببینم. با دیدن این نسخه به فور به ساختگی بودن آن، و دست‌بردن در انجامه آن پی‌بردم».

- ^{۱۶}. سلسله‌ای از پادشاهان ایران که از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هـ. م. در ایران سلطنت داشتند.
- ^{۱۷}. برای آشنائی با شیخ صفی، نک: عالم آرای عباسی، همان، ۱۱ - ۱۴.
- ^{۱۸}. برای دیدن این نژادنامه در دست‌نوشته‌های کهن کتاب *صفوة‌الصفاء*، نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۹۹ - ۱۰۱.
- ^{۱۹}. برای آشنائی با این دستبرد کاتبان در دست‌نوشته‌های کتاب *صفوة‌الصفاء* و پژوهش‌های کسروی، نک: کسروی، ۱۳۵۵، ۸ - ۴۸؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۹۹ - ۱۰۱.
- ^{۲۰}. برای آشنائی با اسیر شهرستانی، نک: شجاع کیهانی، ۱۳۷۶، ۱۴۸ - ۱۵۶.
- ^{۲۱}. نجیب مایل هروی این گونه موارد را با عنوان «شبییه نویسی» یاد کرده است، نک: مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۵۲.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۲). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم - زمستان ۱۳۸۲.
- ابن مسکویه رازی، احمد بن علی (۱۳۷۷). *تجارب الامم*، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر، چاپ اول - ۱۳۸۱.
- ابوالفرج ابن الجوزی (۱۳۵۸). *المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد دکن (هند)، بمطبعه دائرةالمعارف العثمانیه بعاصمه، الطبعة الاولى - ۱۳۵۸، ج ۷.
- اسکندر بیک ترکمان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم - ۱۳۸۲.
- اسیر شهرستانی (۱۰۵۰). *کلیات اسیر شهرستانی*، دست‌نوشته کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ به شماره ۷۷۶۷ به تاریخ نگارش محرم ۱۰۵۰ هجری م. م.
- اصفهانی، حسن بن عبدالمطلب، برگزیده ادعیه (یا کتاب دعا)، کتابخانه ملی؛ به شماره ۵۳۵۹/۸ ع.
- آغا (آقا) بزرگ طهرانی (بی‌تا). *الذریعه الی التصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، ج ۸.
- اقبال آشتیانی، عباس (سال اول). مقاله میرعلی هروی، *مجله یادگار*، سال اول، شماره ۳.
- _____ (۱۳۵۳). نسخه تلخیص الهی‌نامه و منطق‌الطیر، *مجله یغما*، سال ۲۷، چاپ ۱۳۵۳، ش ۱.
- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱). *نقائیس‌الفنون فی عرایس‌العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم - ۱۳۸۱.

_____ (۸۰۹)، *نقایس الفنون فی عرایس العیون*. کتابخانه مجلس شورای ملی؛
به شماره ۵۲۲۰ به تاریخ نگارش سال ۸۰۹ هجری مہی.

_____، *نقایس الفنون فی عرایس العیون*، کتابخانه آستان قدس رضوی؛ به
شماره ۵۰۱۴.

_____، *نقایس الفنون فی عرایس العیون*، کتابخانه آستان قدس رضوی؛ به
شماره ۱۵۴۰۵.

_____، *نقایس الفنون فی عرایس العیون*، کتابخانه آستان قدس رضوی؛ به
شماره ۱۶۳۸۵.

_____، *نقایس الفنون فی عرایس العیون*، کتابخانه مجلس شورای ملی؛ به
شماره ۷۸۵.

براون، ادوارد (بی تا). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، ج ۴.
پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *فرهنگ ایران باستان*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ نخست - ۱۳۸۰.
_____ (۱۳۷۸). مقاله دساتیر، در *مقدمه لغت نامه دهخدا (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا،*
تهران: موسسه لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۳۷۸).

جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد، *سلسله الذهب*، کتابخانه ملی؛ به شماره ۶۲۷۰ ف.
_____، *نفحات الانس من حضرات القدس*، کتابخانه ملی؛ به شماره ۵-
۶۰۷۷.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷). *دیوان حافظ* نسخه ۸۰۵ هجری، بامقدمه دکتر رکن‌الدین
همایونفرخ، تهران: انتشارات باورداران، چاپ اول - ۱۳۶۷.
خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲). *دیوان افضل الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی*، با مقابله
قدیم‌ترین نسخ تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ
هفتم - ۱۳۸۲.

_____ (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح جهانگیر منصور، تهران:
انتشارات نگاه، چاپ اول - ۱۳۷۵.
خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۲). *نامه بهارستان*، سال چهارم، ش ۱ و ۲، بهار و زمستان (دفتر هفتم و
هشتم).

_____ (۱۳۶۴). *نفوذ بوستان در شاهنامه*، ایران نامه مجله تحقیقات ایران شناسی، سال
سوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۶۴.
خواند میر، غیاث‌الدین محمدبن همادالدین (۱۳۸۰). *حبیب السیر*، تهران: انتشارات خیام، چاپ چهارم -
۱۳۸۰.

خیام نیشابوری، ابوالفتح غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم (۱۳۳۸). *کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام*
[شامل رباعیات از روی قدیم‌ترین نسخه موجود در دنیا با مقابله چاپهای برلن و لندن و استانبول

- و هندوستان بضمیمه نورزنامه - سلسله الترتیب و خطبه ابن سینا و رساله شناخت سیم و زر]، تصحیح محمد محملوی عباسی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی، چاپ ۱۳۳۸.
- زرکلی، خیرالدین (بی‌تا). *اعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، الطبعه الثالثه، الجزء الاول*.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳). کاربرد معیارهای «الاقدم اصح» و «یقین سابق» و مشکل مدارک «نیمه جعلی»، *نامه بهارستان*، سال پنجم، شماره اول و دوم - زمستان ۱۳۸۳، دفتر ۹ - ۱۰.
- شجاع کیهانی، جعفر (۱۳۷۶). اسیر شهرستانی و سبک شعر او، *نامه فرهنگستان*، پاییز ۱۳۷۶، ش ۱۱.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳). نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها، *نامه بهارستان*، سال پنجم، شماره اول و دوم - زمستان ۱۳۸۳، دفتر ۹ - ۱۰.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۵). *مجالس المؤمنین*، تهران: ۱۳۷۵، ج ۲.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس، ج ۲.
- عبدالمؤمن بن صفی‌الدین (۱۳۴۶). *رساله موسیقی بهجت الروح*، با مقابله و مقدمه و تعلیقات یاسنت لویی رایینو، تهران ۱۳۴۶.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴). *منطق الطیر*، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن - ۱۳۸۴.
- _____ (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*، مقدمه - تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول - ۱۳۸۷.
- علی بن الحسین بن علی امام سجاد(ع)، *الصحیفه السجاده*، کتابخانه ملی: به شماره ۶۲۸۲ع.
- عنصر المعانی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۷۸). *قابوسنامه*، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم - ۱۳۷۸.
- فراید(نلسون فرای)، ریچارد (۱۳۳۳)، *اندرزنامه کاپوس بن اسکندر بن کاپوس بن وشمگیر*، فرهنگ *ایران زمین*، تابستان و پاییز ۱۳۳۳، دفتر ۲ و ۳، ج ۲.
- _____ (۱۳۸۱). *کتاب‌های اسلامی ساختگی از ایران*، ترجمه سید محمد علی احمدی ابهری، *نامه بهارستان*؛ سال سوم - تابستان ۱۳۸۱، شماره اول، دفتر پنجم.
- قطب تحتانی، قطب‌الدین محمد بن محمد تحتانی بویه‌ری رازی، *تحریرالقواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه*، کتابخانه ملی؛ به شماره ۶۲۹۲ع.
- قفطی، علی بن یوسف بن ابراهیم شیبانی (۱۳۴۷). *تاریخ الحکماء قفطی*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، تصحیح و به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۴۷.
- قیس رازی، شمس (۱۳۶۰). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم - اردیبهشت ۱۳۶۰.
- کسروی، احمد (۱۳۵۵). *شیخ صفی و تبارش*، تهران: جار؛ نشر و پخش کتاب، چاپ ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۰). *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۰.

- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران؛ کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول - ۱۳۸۰.
- مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، *عین الحیاه*، کتابخانه ملی؛ به شماره ۶۲۹۴ ف.
- محمدی، محسن (۱۳۷۹). رساله‌ای به خط صفی‌الدین ارموی، *نامه بهارستان*: مجله مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سال اول، ش ۲، پاییز - زمستان ۱۳۷۹.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف فارسی*، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، چاپ سوم - ۱۳۸۱.
- مطربى سمرقندی، سلطان محمد (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*، مقدمه اصغر جانفدا، پیشگفتار، تحشیه و تعلیقات علی رفیعی غلامرودشتی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- معین، محمد (۱۳۸۱). نامه دکتر محمد معین به استاد مجتبی مینوی درباره «کاپوسنامه فرای»، *نامه بهارستان*؛ سال سوم، شماره نخست، دفتر پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *حدیقه‌الشیعه*، کتابخانه ملی؛ به شماره ۶۲۸۶ ع.
- منزوی، احمد (۱۳۵۰). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای - ۱۳۵۰، ج ۳.
- میر انصاری، علی (۱۳۸۲) *کتابشناسی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم - ۱۳۸۲.
- مینوی، مجتبی (۱۳۲۴). کتاب «هزاره فردوسی» و بطلان انتساب «یوسف و زلیخا» به فردوسی، *مجله روزگار نو*، لندن: ۲۲ فروردین ۱۳۲۴.
- _____ (۱۳۳۵). کاپوس نامه فرای، یغما، سال ۹ (۱۳۳۵).
- _____ (۱۳۴۲). *راهنمای کتاب*، سال ۶، (۱۳۴۲) ش ۲.
- _____ (۱۳۸۱). کاپوس نامه فرای، تمرینی در فن تزویر شناسی، *نامه بهارستان*؛ سال سوم، شماره نخست، دفتر پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۲۷). *چهارمقاله*، تصحیح و گزارش محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، انتشارات بریل، چاپ ۱۳۲۷ هجری برابر با ۱۹۰۹ م.
- نقیسی، سعید (۱۳۲۰). *جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری*، تهران: به سرمایه کتابفروشی و چاپخانه اقبال، چاپ ۱۳۲۰.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۱). *معجم الادب*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، چاپ اول - ۱۳۸۱.
- _____ (۱۴۰۸). *معجم‌الادب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الطبعه الاول - ۱۴۰۸ هجری (۱۹۸۸ م).